

حمله به ایران آرزوی ملل غیر فارس و کابوس برای ملت فارس در ایران – بیزیم یول

شنبه 21 آبان 1390 – 12 نوامبر 2011

وقتی سخن از وطن می شود در هر جایی از دنیا که باشد چه کشورهای ناسیونالیستی و چه کشورهایی که به ظاهر خود را ضد ناسیونالیست نشان می دهند ضربان قلب تندتر شده و موهای بدن سیخ سیخ می گردد و وقتی سخن از حمله ی نظامی یک کشور بیگانه به وطن می شود نا خودآگاه به مقابله و عکس العمل های شدید علیه کشور مهاجم از طرف شهروندان صورت می گیرد و حتی حاضر به دادن آخرین قطره ی خون خود در این راه و مقابله با تهاجم به کشورش می دهند و این نشان از ادراک درست از کلمه و مفهوم وطن را می دهد ولی و وقتی کسی به این نام مقدس عشق نمی ورزد و یا حتی گاهی آرزوی حمله ی یک و یا چند قدرت بزرگ را به وطنش می کند این بدان منظور می شود که آن وطن و یا مملکت از طرف این شخص و یا اشخاص به معنای درست وطن مفهوم نمی یابد و یا وطنی دیگر و واقعی در اهاطه ی کشوری که به ظاهر وطن نامیده می شود وجود دارد که بیشتر بعنوان ظلم کننده و اشغالگر منافع آن شخص و یا اشخاص موجودیت می یابد.

توجه :

وقتی در جغرافیای ایران بیش از دو سوم یا (بیش از 60%) از مردم جامعه با حمله ی نظامی یک کشور بیگانه به کشور ایران موافق می شوند که یا به صورت جدی بیان می کنند و یا در ته قلب با آن موافق می شوند نشان از قبول نکردن ایران بعنوان وطن واقعی از طرف شهروندان این جامعه خبر می دهد.

در جغرافیای ایران چه کسانی و یا ملت‌هایی با حمله‌ی نظامی به ایران مخالفند و چرا؟:

کسانی که با وطن دانستن ایران منافع ملی و شخصی خود را بعنوان هم وطن از آن می‌توانند برداشت کنند ، کسانی که می‌توانند تمامی خواسته‌های خود را در داخل سیستم تمرکز گرایی رضا خانی ایران بجویند و بیابند، مردمی که با زنده باد ایران می‌توانند بر تمامی ایران حکومت کنند بعنوان یک ملت، ایرانی بودن را می‌پرستند چون شهروند درجه‌ی یک ایران بشمار می‌آیند، گروهی که با سلطه بر دیگر ملل هدف زنده نگه داشتن ایرانی را در سر دارند که بر روی جسد و خون هزاران هزار انسان آزاده خواه دیگر ملت‌ها در ایران فرش حاکمیت انداخته، ایرانی بودن را افتخار خود می‌دانند و ایرانی بودن را در معنای فارس بودن می‌جویند ، پان ایرانیسم را می‌ستایند چون برآورده کننده‌ی خواسته‌های یک ملت از ملل موجود در این جغرافیا و گسترده‌ی فرهنگی د زدیده شده از دیگر ملل را بنام ملت فارس تبلیغ می‌کند ، باید هم مخالف باشند با سیستمی که قدرت مطلقه را از این ملت خواهد گرفت و احتمال تقسیم عادلانه‌ی آن بین تمامی ملل موجود در این جغرافیا را امکان پذیر می‌سازد.

ملتی مخالف این حمله به ایران می‌شوند که سالیان سال مانند زالو بر خون و پوست و رگ دیگر ملل ساکن در ایران چسبیده و و تغذیه کردند و مانند انسانهای تن پرور و مصرف کننده از تمامی امکانات فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و.. دیگر ملل ساکن و تولید کننده در ایران را به نفع خود و یا ملت خود به تاراج برده اند . باید حق داد به این ملت و مردم که نمی‌توانند شیرینی بیش از هشتاد ساله‌ی حکومت تک ملتی بر دیگر ملل ساکن در جغرافیای ایران را با تقسیم عادلانه‌ی قدرت به تلخی بکشند و چنین می‌شود که به مخالفت سر سخته‌ی این گونه تغییرات قدرت در ایران بر می‌خیزند و در این راه تمام می‌کسان و قدرتها بی‌بی که تا دیروز بر هم می‌تاختند برای رسیدن به حاکمیت این سیستم فاشیستی امروز از ترس برهم ریخته شدن این تمرکز گرایی باهم دست دوستی می‌دهند و متحد می‌شوند در مقابل هر نوع خطری که اتحاد کاذب بین دیگر ملل در زیر سلطه‌ی ملت فارس را تهدید کند و این خطر را که تنها برهم ریزی سیستم قدرت و حاکمیت فارس و دیکتاتوری ملتی است را به نشان دادن تهدید و تعارض به نوامیس مردم ساکن در جغرافیای ایران و تهدید به کل ملت‌های ایران جای‌گزین می‌کنند تا بار دیگر از وجود دیگر ملت‌ها در ایران بعنوان سنگر بلای ملت حاکم فارس استفاده کنند.

نکته :

شاید هر ملتی شرایطی مانند شرایط ملت فارس را در ایران داشت احتمالاً مخالف می شد با هر گونه تغییری که احتمال تقسیم قدرت در آن به صورت عادلانه باشد چون هر انسانی در وجود خود حس جاه طلبی دارد اما این حس با بودن شرایط مطلوب آن رشد می کند و اگر کنترل آن از عهده ی فرد یا افراد خارج گردد تبدیل به تکبر و دیکتاتوری می شود برای مبارزه با پیشرفت این حس در بین افراد جامعه باید به اصلاح شرایط بوجود آورنده ی افزایش این حس پرداخته شود و در جامعه شرایط و امکان به نقد کشیدن هر فکر و عملی را در داخل یک سیستم دموکراسی بوجود آورد تا یکه تازی و دیکتاتوری در بین اشخاص جامعه پدیدار نگردد.

در جغرافیای ایران چه کسانی و یا ملت‌هایی با حمله ی نظامی به ایران موافقت می کنند و چرا؟

افرادی که امروز با تلفظ کلمه ی ایران بعنوان وطن اکره می کنند ، کسانی که نام ایران را بعنوان وطن نه بلکه بعنوان بلعده ی وطن واقعیشان می دانند، مردمی که دست یاری و اتحاد آنها برای ایجاد قدرت بزرگ و وطن وسیع به خون همزبانان و برادران و خواهرانشان آغشته شده و سینه ی سپر مانند این مردم که زمانی سپر گلوله ها و تیرهای دشمنان ایران بود امروز سپر تیر بارانها و شلاقهای همان ایرانیهاست که ایران را انحصار ملتی خاص کرده اند چرا باید به ایران بگویند وطن؟ در حالی که باید برای گفتن این نام پا بگذارند بر گلوی فرزندی که با زبان مادری خود مادرش را صدا می زند و از ملت فارس محسوب نمی شود و باید بدرد سینه ی برادری که تنها تقصیر آن فارس نبودن است ، افرادی که با گفتن ایران به معنای وطن هرگز بدست نمی آورند کوچکترین خواسته را از ایران بعنوان وطن و چرخهای کجاوه ای می شوند که فرهنگ و تاریخ دروغین و خون آلود ملت فارس را از روی جنازه ی همزبانان خود به عرش منتقل می کنند، ایران را بعنوان سیستم تک ملتی قبول ندارند و از شهروند درجه دو، سه و حتی گاهی چهار خسته شده اند و می خواهند معنای آزادی را این بار با آزادی ملت خود که تحت سلطه ی ملت فارس به بردگی کشیده شده است را از ته وجود خود معنا کنند و نام مقدس وطن را بروی وطن واقعی خود بگذارند نه بر سیستم اشغالگر ایران و برای رسیدن به این خواسته و شکستن بت پان ایرانیسم دست یاری خود را بسوی هر کس و یا قدرتی که دشمن این غول ملت خوار باشد دراز می کنند و با دشمن دشمن خود متحد شده تا دشمن(پان ایرانیسم) خود را شکست دهند و برای همین از هر فرصتی که بتواند به متلاشی شدن این دیکتاتوری کمک کند استقبال می کنند.

بیزیم_یول 90/8/19